

دنیاله بحث گذشته در سالنامه
سال نهم و دهم معارف جعفری

سازندگی محیط

❁ محیط تاثیر دارد، نه حکومت. کتابخانه فیضیه قم

❁ تاثیر محیط بدون اجبار ضد و نقیض نیست.

❁ قدرت عمل در برابر قدرت تشخیص مستقل است.

❁ احساس و ادراک در سازمان آفرینش .

❁ کار این دستگاهها آزاد از محیط است. *روحی*

: صحیح است ما هم نمی خواهیم مسأله جبر و تفویض را تعقیب کنیم

هر دو در این موضوع موافقیم که بسیاری از کارهای انسانی از روی اراده

و اختیار انجام می گیرد. اما اینکه میفرمائید جبر محیط اختیارات انسانها

را برنگ خود درمی آورد بطور کلی صحیح نیست و گویا همین جا

می توانیم بحث را روشن تر کنیم .

رفیق روحانی : بفرمائید خواهش می کنم استفاده میکنم .

آیا از نظر شما امکان ندارد کسی برخلاف کشش محیط کاری را

انجام دهد؟ آیا می‌فرمائید ممکن نیست انسان بر خلاف تمایلات و کشش‌های درونی خود کاری را انجام دهد؟

آیا او نمیتواند پاروی این عوامل درونی و بیرونی گذارده و از کاری که نتیجه آن را بخوبی درک کرده و سود و زیانش را میشناسد چشم ببوشد، و باشناخت سود بزبان خود یا باشناخت زیان بسود خود کار کند؟

رفیق روحانی: چرا این امکان را قبول دارم خیلی روشن است که بسیاری از مردم با آنکه میدانند مثلاً دخانیات برای مزاجشان ضرر دارد باز هم استعمال میکنند، با آنکه میدانند الکل، قمار و ... سخت زیان آور است باز خود را آلوده میسازند، با آنکه میدانند راستی، درستی، فضیلت و پاکی برفع آنهاست کمتر بآنها دل میبندند. درست است که بسیاری از مردم دانسته بزبان خود کار میکنند اما مسئله همین جا است که دستگاه تشخیص و درک و فهم سود و زیان هم تحت تاثیر محیط قرار دارد.

کسانی بحکم محیط تربیت و کار و زندگی شان، چیزها و کار-هائی را مفید و سودمند و خوب میدانند که عیناً همان چیزها و همان کارها در محیط دیگر زشت و زیانبخش شناخته شده است.

ملاحظه میفرمائید گاندی میگوید: گناهی که من در دوران جوانی مرتکب شده‌ایم آن بود که روزی با همکلاسان انگلیسی خودبه گردش و پیک نیک رفته بودیم و برای نهار کباب برگ درست کردند و من باصرار دوستان از این کباب خوردم.

خوردن کباب برك كه يك موضوع بسیار ساده و معمولی است از نظر يك هندو حرام و زیان بخش شناخته میشود در صورتیکه از نظر دیگران حلال و سودمند است .

آیا دلیل این اختلاف غیر از این است که گاندی در هندوستان و دوستانش در انگلستان تربیت شده‌اند؟!

یامثلاً تراشیدن صورت از نظریک مؤمن بازاری زشت و نامشروع است در صورتیکه از نظر آن آقای اداری زیباست . و همینطور صدها آداب و رسوم غیر مذهبی که در میان ملتی رائج و پسندیده است و در بین دیگران زشت و ناپسند است .

آیا دلیل این اختلاف غیر از محیط چیز دیگری میتواند باشد؟!
آیا این تفاوت در میدان دید جوامع انسانی و با افراد مربوط به محیط نیست؟!!

بنابر این قدرت تشخیص هم مثل دیگر چیزها محکوم محیط است .
همینطور که رفیق روحانی با ذکر مثال کم کم گرم شده بودند و مطلب خود را صد در صد تمام و قابل قبول میدانستند کلام را قطع کرده گفتیم :

معذرت میخواهم مطلب تا اندازه‌ای صحیح است اما کلمه محکوم را بردارید ، ما قبول داریم که محیط در قدرت تشخیص هم اثر میگذارد اما نه آنکه در برابر محیط بطور کلی محکوم باشد و تنها آنچه را محیط خوب یا بداند او هم خوب یا بد بشناسد .

درست است که بسیاری از مردم در تشخیص خوب و بد از محیط

بیروی میکنند اما این نه بآن معنی است که خوب و بد واقعی جدای از محیط نداشته باشیم ، اینطور نیست که زشت و زیبا و یاسودمند و زیانبخش حقیقی صرف نظر از محیط در کار نباشد ، اینطور نیست که سود و زیان با زشت و زیبا تنها يك تصویری باشد که انسانها در مغز خود از محیط میسازند ، واقعیت این مفاهیم تنها انعکاس و تأثرات اعصاب مغز نیست که با تفاوت عوامل محرك عصبی دگر گونی یابد .

مثلا همان خوردن غذای حیوانی را (کباب برگ) از محیط هندوستان و انگلستان بیرون میآوریم و در سطح عمومی انسانها از هر مذهب و ملتی طرح میکنیم یعنی بیرون از ملیت و حتی مذهب میپرسیم ، خواهیم دید که آن را بر اساس سازمان آفرینش انسانی لازم و مفید میشمردند و قضاوت هندو را از موارد خطا و اشتباه در کار قدرت تشخیص میشناسند .

بسه این اشتباه بخاطر محیط هندوستان پیش آمده و این محیط بوده است که این فکر را ساخته ، امانه آنکه قدرت تشخیص همان هندو هم در برابر محیط محکوم و دست و پا بسته باشد یعنی وقتی آقای گاندی از این محیط بیرون و بالا آمده و گاندی ناجی هندوستان می شود این اشتباه را بخوبی درك میکند .

رفیق روحانی: معذرت می خواهم پس آقای گاندی چون در محیط دیگری می رود طور دیگر فکر میکند یعنی باز بحکم محیط تشخیص داده و برنگ محیط فکر کرده است و باز قدرت تشخیص محکوم محیط شد ، يك فرد ایرانی تادرتهران یابکی از شهرستانها زندگی میکند بحکم محیط و رنگ و آب زندگی سودوزیان را بصورتی می بیند ، اما وقتی آن آقای

شهرستانی بتهران آمد یا آن آقای تهرانی به اروپا و امریکا رفت دگرگون شده و تشخیص و دید او تغییر کرده بسیاری از مطالب قبلی خود را از دست می دهد پس قدرت تشخیص هم در فشار محیط قرار دارد .

: بله صحیح است شما اگر کلمه محکوم را که در جمله قبلی داشتید بردارید و همین کلمه فشار را بجای آن بگذارید و بعد در مفهوم آن دقت و عنایت بیشتری بفرمائید مطلب روشن است .

ماهم قبول داریم که محیط تا اندازه ای تأثیر دارد ، ما هم می پذیریم که فشار محیط در تصویر شخصیت انسانی بی اثر نیست .

اما می گوئیم محیط اجبار آور نیست ، می گوئیم تنها سازنده انسان محیط نیست .

واصولاً بحث ما در آن بود که آدمی می تواند بر خلاف کشش محیط کاری را انجام دهد ، میتواند حتی با تشخیص سود بزبان خود یا با تشخیص زیان بسود خود کار کند گرچه این تشخیص را هم از محیط گرفته باشد .

در حقیقت اینجاد و مسأله است یکی آنکه قدرت تشخیص همانند جهات دیگر زندگی انسانی تحت تأثیر محیط است که ماسر بسته و بطور اجمال (نه انحصار) می پذیریم ، دیگر آنکه انسان می تواند بر خلاف آنچه تشخیص داده عمل کند ، یعنی قدرت عمل در برابر قدرت تشخیص مستقل است گرچه معمولاً انسانها طبق تشخیص عمل میکنند که در این مسأله ما گفتیم انسانها می توانند مخالف جهت تشخیص عمل کنند و شما هم قبول کردید اما بحث را به خود قدرت تشخیص کشیدید ، در

این مسأله می گوئیم انسان می تواند همان تشخیص صحیح یا غلطی را که بقول شما از محیط گرفته ، زیر پا بگذارد ، همان آقای گاندی میتواند کباب برگ بخورد .

حالا اگر قبول دارید که توانائی عمل در انسان آزاد از تشخیص است گرچه تشخیص هم بقول مادر فشار محیط و بقول شما محکوم محیط باشد ، این قبول و پذیرش باین معنی است که انسان می تواند بر خلاف مسیر و جهت محیط کار کند و این همان مطلب ما است که انسان تحت تاثیر محیط هست اما مجبور از پیروی آن نیست.

* * *

و از این جا است که ارتباط انسانها را بسا دستگاه ادراک و تشخیص و کنترل احساسات ، بیشتر می کنیم و می گوئیم این دستگاه ادراکی و طرز کار او بیش از هر عاملی در ساختن انسانی مؤثر است .
یعنی انسان هر اندازه از محیط اثر بگیرد و بهر شکل و قیافه ای ساخته شود دارای قدرت و اراده ای است که می تواند دیوار این محیط ساخته را شکسته و با استفاده از عوامل دیگری خویشتن را بشکل دیگر بسازد .

این توانائی و اراده است که او را از محکومیت محیط بیرون آورده آزادش می کند .

با استفاده از همین قدرت است که کسانی در تاریکترین محیطها برای خود روش اختصاصی انتخاب می کنند و به محیط عمومی خود می خندند ؛ دوستان دلخواهی که چون خود بر خلاف مسیر محیط آلوده ،

به پاکی و فضیلت گزیده‌اند انتخاب می‌کنند، کتابها و مجلاتی که آنان را در هدف دلخواه کمک کنند می‌خوانند رفت و آمدها گردشها دید و بازدیدها و . . . خود را بدلخواه تنظیم می‌کنند و کم کم به پایه‌ای میرسند که در محیط عمومی اثر گذارده و گاهی راه اصلی آن را عوض می‌کنند. یعنی با استفاده از همین قدرت اراده و آزادی است که بسیاری نه تنها محکوم محیط نگشته بلکه شخصیت خود را آنچنان می‌سازند که محیط را دگرگون می‌کنند.

يك مطالعه کوتاه در حالات نوابغ و رجال بزرگ و مردان خود ساخته کافی است که این حقیقت را بخوبی روشن کند، البته می‌دانیم که حساب انبیاء و پیغمبران در این مسأله جدا است که در آینده بآنها می‌رسیم انشاء الله.

رفیق روحانی در تمام این مدت که من حرف می‌زدم بانهایت دقت و محبت گوش می‌دادند و باقیافه و حرکات گاهی تصدیق و گاهی تعجب و گاهی چنانکه بمسأله مشکلی رسیده‌ایم پیشانی را پرچین کرده و نگاه تندی داشته و بالاخره از طولانی شدن بحث خسته شده فرمودند :

بنظر ابتدائی، این حرفها ضد و نقیض است شما هم قبول می‌کنید که محیط روی همه چیز حتی قدرت تشخیص اثر می‌گذارد و هم انسان را در برابر محیط آزاد میدانید و می‌گوئید می‌تواند بر خلاف مسیر آن پیش رود؟! اگر تحت تأثیر و فشار محیط است پس چگونه آزاد است؟ و اگر آزاد است پس چگونه تحت تأثیر محیط قرار دارد؟! خواهش می‌کنم کمی توضیح بدهید : چشم با اجازه سر کار چون خسته شد بیدار اجازه بدهید میوه بیاورند

و بقول معروف گلو تازه کنیدی بالا اقل از این شیرینیا تغییر ذائقه بدهید .
رفیق روحانی : متشکرم صرف شد .

: خواهش می کنم باصطلاح آقایان نحوش کنید .

رفیق روحانی : تغییر ذائقه داده و میوه حاضر شد و بحث در اطراف طعم و رنگ این میوه ها و مقایسه بین آنها که مثلا هندوانه کجا بهتر است گرم شده بود که گفتگو را قطع کرده گفتم :

: مقصود از تاثیر محیط و آزادی انسان همین است ملاحظه میفرمائید بمناسبت این محیط گفتگو رفت سراغ يك مسأله بسیار ساده و در سطح خیلی پائین در صورتیکه من و شما میتوانیم بهمین حرفها تمه و وقت را بگذرانیم و میتوانیم باصل بحث که در سطح بالا قرار داشت و بقسمتهای حساس آن رسیده بودیم برگردیم .
آیا اینطور نیست ؟

رفیق روحانی : چرا از نظر سطحی مسأله همین است ولی بقول شما در سطح بالا گفتگو میکردیم و قرار شد سر کار توضیحاتی بدهید تا بحث روشنتر شود .

: اطاعت میکنم گرچه وقت امروز زمان نزدیک با تمام است اما بعنوان توضیح بحث از همین فرصت استفاده میکنیم .
رفیق روحانی : خواهش میکنم بفرمائید .

میدانیم که در وجود انسانی دو مرکز اساسی که نقش فرماندهی دارند وجود دارد .

۱- دستگاه ادراک و تشخیص که پس از محاسبه و شناخت سودو

زیان قسمت دیگر جهاز اعصاب را در اختیار گرفته با فرمان قسمت اول کار از انسان سر میزند .

۲ - سازمان احساسات و غرائز که بهیچوجه اهل محاسبه و شناخت نیستند .

یعنی در آفرینش و فطرت انسانی غرائزی وجود دارد که خود- بخود خواسته هائی دارند بدون آنکه این خواسته ها را بشناسند یا علل و نتایج آنها را درک کنند و حتی خود کار خویش را نمیشناسند و درست مثل فعالیت هائی که نیروی جاذبه الکتریسته دارد فعالیت هائی دارند . این غرائز بطور کلی در همه انسانها یک نواخت و بیک شکل است گرچه در جزئیات و مورد عمل و پیاده شدن اختلافاتی پیدا میکنند .

یعنی احساس گرسنگی و تشنگی که آدمی را بدنبال تحصیل آب و نان میفرستد احساس سرما و گرما که انسان را بدنبال تهیه وسیله سرد و گرم کننده روانه میکند احساس احتیاجات جنسی و ... در همه انسانها از نظر کلی بیک شکل و فرم وجود دارد و آده بی را بدنبال کارهائی روانه میکنند .

و همینطور در وجود انسانها نیروئی قنارار داده شده که پس از احساس و تمایل آن کار را سنجیده و در باره آن درک خوب و بدی دارد احساس گرسنگی میکند تحصیل غذا و رفع این احتیاج را لازم و پسندیده میداند ، احساس غرور و خود پسندی میکند میل بزور گوئی و تجاوز بحقوق دیگران در او پیدا میشود اما پس از محاسبه و نظر خواستن از دستگاه ادراکی رفع این نیازمندی و آرام کردن این احساس را با تجاوز

کار زشت و ناپسند می‌شناسد که این شناخت زشت و زیبایی مربوط به احساس نیست .

تمایل جنسی را احساس میکند اطفاء و تسکین آن را لازم میداند اما اگر از طریق مشروع و قانونی باشد پسندیده و اگر از راه تعدی و تجاوز باشد زشت و ناپسند می‌شناسد که باز این درک و شناخت ارتباطی به احساس ندارد .

بدین ترتیب ملاحظه می‌فرمائید که کارهای انسانی از نظر کلی به سه قسمت طبقه بندی میشود .

اول کارهایی که تنها از احساس سرچشمه گرفته باشند بدون آنکه بدستگاه ادراکی فرستاده شود و نظر عقل و ادراک در کار دخالت داشته باشد (۱) که خطر این قبیل کارها درست مثل خطر برق و آتش بدون مهار است .

دوم کارهای ادراکی که تنها از دستگاه محاسبه و عقل و ادراک سرچشمه می‌گیرند بدون اینکه ارتباطی به احساسات داشته باشند چون کارهای فکری و علمی و نتایج کلی از قضایا و مقدمات .

سوم کارهایی که از احساسات که در کنترل دستگاه ادراکی است سرچشمه می‌گیرند که این مرحله خود دلیل کمال و موجب پیشرفت بدون خطر است چون اکثر فعالیت‌های مردم معتدل و عاقل و رجال بزرگ . حالا با توجه باین مقدمه می‌گوئیم البته عامل محیط در احساس یا

(۱) - مثل یک قسمت از کارهای جنسی برای همه و مثل کارهای

دستگاه ادراکی تحریکاتی ایجاد میکند اما کار این دستگاه ها مربوط به خود آنها است و انسانها دارای قدرت اراده خاصی هستند که جهت کار این دستگاهها را میتوانند اصلاح کنند یا در اختیار محیط بگذارند .
اینکه می گوئیم : محیط مؤثر است اما اجبار آور نیست اینکه میگوئیم قدرت تشخیص تحت تأثیر محیط هست اما محکوم و مجبور از محیط نیست یعنی همین .

آدمی بخاطر دیدن منظره یا شنیدن صدائی از ناحیه محیط، خود-بخود و خواه ناخواه تحریک میشود . این جبر محیط است چون این صدا یا منظره در اختیار ما نیست و این تأثر و انفعال هم قهری است و دستگاه اعصاب بدون اختیار این اثر را میپذیرد . اما پس از تحرك و انفعال در اشتغال به عمل و همراهی از محیط هیچ نوع اجباری وجود ندارد آدمی با اختیار و اراده خود میتواند هم رنگ این صدا و منظره پیشرفته و عمل کند که طبعاً این عمل آسانتر و زودتر نتیجه می رسد ، و میتواند بر خلاف آن و در جهت عکس محیط عمل کند و البته این مخالفت انرژی بیشتری لازم داشته و دیرتر هم نتیجه می رسد اما نشدنی و محال نیست .

چنانچه بهنگام تشخیص هم آداب و رسوم معموله در محیط فشار می آورد، قوانین و مقررات حکومتی اثر دارد و نافذتر از همه مذهب تأثیر میکند اما در عین حال کار دستگاه شناخت و قدرت تشخیص آزاد از همه اینها بوده و در دایره ای وسیع تر قرار دارد و بهمین دلیل در همین آداب و رسوم ، در همین قوانین حکومتی و حتی در مذهب اظهار نظر

کرده و خرافی و غیر خرافی معتقد می شود و اینطور نیست که هر چه محیط گفت چشم و گوش بسته بگوید درست است .

و بالاخره بطور فشرده ، صحیح است که دستگاه احساسی و ادراکی که سرچشمه همه کارهای انسانی هستند کم و بیش تحت تأثیر محیط قرار می گیرند اما نه بصورتیکه اختیار را از انسان سلب کرده و چون ابزار خشکی در اختیار محیط قرار گیرند و گناه همه را بگردن محیط بیاندازیم . بنده دیگر در این بحث عرضی ندارم .

رفیق روحانی : از توضیحات شما متشکرم بله همینطور است که می فرمائید محیط روی شکل گرفتن احساس و ادراک اثر می گذارد اما تعقیب این اثر و همگام شدن با آن اجباری نیست و الا راستی باید آدمی را در کارهایش مجبور بدانیم در صورتیکه بدون شك انسان مختار است و کارهایی که از او سر می زند بانور افشانی خورشید و حرارت بخشی آتش و آثار الکتریسته و کار مکرب تفاوت میکند ، همه این حرفها درست است اما تصدیق می فرمائید که بر خلاف جهت محیط فکر کردن ، کار کردن درست مثل شناگری است که بر خلاف جهت حرکت آب شنا کند یعنی انرژی زیاد تری مصرف شده و خیلی زود خسته می شود و بالاخره تسلیم خواهد شد .

تصدیق می فرمائید که همگام محیط پیش رفتن درست چون شنا کردن در جهت موافق حرکت آب است چندان انرژی لازم نداشته و بزودی خستگی پیدا نشده و بالاخره بمنزل می رسد .

: خیلی متأسفم که بیک نکته عنایت نفرمودید بقول شما آقا یسان

روحانیون مثالها مطالب را اگر چه از نظری بفهم انسان نزدیک میکند اما از جهتی هم دور میسازد بلبه موافقت و مخالفت با محیط همانطور که مثال زدید چون شنا کردن در جهت موافق یا مخالف آب است اما با این تفاوت که حرکت آب های چشمه و رودخانه هیچگاه در اختیار و اراده انسانها نیستند و روی اصول طبیعی خود بهر طرف که شیب بیشتری باشد پیش میروند برخلاف محیط که در اختیار انسانها است و بزودی میتوان در آن تغییر جهت ایجاد کرد.

آیا پیغمبران الهی برخلاف مسیر عمومی محیط فکر نمیکردند؟
و فکر و کارشان بالاخره به تغییر جهت در محیط منتهی نمی شد؟ و زمان و مردم زمان را هم رنگ فکر خود نکردند؟

آیا دانشمندان بزرگ معمولاً برخلاف جهت محیط عمومی و انحرافهای آن فکر نمی کرده اند؟ و بیشتر با اصلاحات زیادی در مسیر محیط موفق نشده اند؟

آیا رجال بزرگ بشر دوست و مصلح وضعشان چنین نبوده؟

رفیق روحانی: چرا اما از قدیم گفته اند: کار پاکان را قیاس از خود مگیر، این جا بحث بمرحله حساسی رسیده و من درباره محیط پیدایش انبیاء یا دانشمندان فکر جداگانه ای دارم و چون وقت گذشته اگر اجازه بدهید دنباله بحث را بگذاریم برای جلسه دیگر، خیلی متشکرم که یکمقداری هم از وقت شمارا بیش از آنچه در اختیارم گذارده بودید گرفتم این هم خود بحکم اجبار محیط بحث بود.

خواهش می‌کنم مانعی ندارد انشاءالله تتمه بحث را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد اما خوب است از همین جمله آخر شما نتیجه را روشنتر بگیرم درست است که محیط بحث ایجاب می‌کرد که گفتگورا دنبال کنیم اما پس از آنکه ساعت را ملاحظه فرمودید و دیدید وقت تمام شده و جداناً با اختیار بحرف زدن ادامه دادید یا با اختیار و اراده دنبال محیط بحث آمدید .

رفیق روحانی : بله همینطور است که می‌فرمائید قبول کردم که محیط اجبار آور نیست و می‌شود بر خلاف آن احساس و ادراک و عمل داشت و کسانی هم بوده‌اند که داشته‌اند اما مشکلی در پیدایش و محیط تربیتی این کسان داریم که انشاءالله در جلسه آینده گفتگو می‌کنیم، با اجازه سرکار لطف شما مستدام خدا حافظ .

رفیق را تا در منزل بدرقه کردم ، خیلی لطف فرمودید راستی در جلسه آینده همین ساعت منتظر باشیم ؟

رفیق روحانی : بله انشاءالله مگر آنکه شما وقتتان مساعد نباشد .
نه خیر مانعی نداریم من در همین ساعت ۸ صبح منتظرم .

آیا میدانید کسیکه در پای خود دارای انگشت
نیست نمی‌تواند با سرعت راه برود و اگر برود بزین خواهد
خورد .